

منشور فدرالیستی

تهیه و تنظیم: کریم سیدی

فصل اول - تحقق انسانیت بدست خود انسان

۱ - تامین آزادی و اراده ی انسان هدف اصلی فدرالیسم است. زیرا موجودیت انسان مدیون اراده و خواست خود اوست. از منظر فدرالیسم موجودیت انسان نه به خاطر دولت، اقتصاد و ایدولوژی بلکه به خاطر خود وی است. بدین لحاظ استفاده ابزاری از انسان برای رسیدن به اهداف و پدیده های نامبرده موجه نیست. یعنی سیاست، اقتصاد و علم بایستی در خدمت انسان قرار گیرند اما عکس این قضیه خلاف امر و نقص فدرالیسم محسوب می شود.

۲ - انسان به خاطر ویژگی نوع خود و خلاقیت توسط اراده اش باید در مرکز ثقل تمامی مناسبات و رفتارها و اعمال قرار گیرد.

۳ - هر انسانی از بدو تولد صاحب حقوق بنیادی و غیر قابل اغماض است که توسط مراکز و نهادهای قدرت رسمی و گروههای اجتماعی قابل سلب نیستند. این حقوق عبارتند از: برخورداری از حق زندگی، حق سلامتی و استانداردهای زندگی، آزادی تحرک و فعالیت، بطوری که به آزادی دیگران لطمه وارد نکند و بویژه آزادی اعتقاد و ایمان و بیان اندیشه به اشکال گوناگون اعم از گفتاری، نوشتاری و تصویری (مولتی مدیا).

۴ - رشد و شکوفایی آزادانه افراد

حقوق شهروندی که مورد نظر فدرالیسم است، از تمامی قید و بندها و اجبار بیگانگان فارغ می باشد و باید با برخورداری از امکانات رشد و استعدادهای نهفته اجتماعی بارور گردد. لازمه این امر داشتن حق تعیین و اختیار در محدوده زندگی شخصی و اجتماعی است. بدین خاطر فدرالیسم برای تاثیر گذاری لازم بر افراد، تمامی مسائل حوزه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را در بر می گیرد.

۵ - مبارزه بر علیه سلب حقوق و استثمار انسانی

فدرالیسم برای تحقق بخشیدن به اهداف خویش بر علیه تمامی اشکال ستم، تحقیر و استثمار مبارزه می کند و با هر آنچه که آزادی و اراده انسانی را تهدید می کند به تقابل می پردازد. با هرگونه تجمع و ازدیاد قدرت در دولت و قدرتهای اقتصادی، با تسلط بوروکراسی و تکنوکراسی، نظامی گری، دستکاری در وسایل ارتباط جمعی و سوء استفاده از اموال عمومی به مبارزه بر می خیزد.

۶ - مبارزه بر علیه سلطه گری

خود پرستی مفرط فردی یا گروهی از گوناگونی و علائق متفاوت سرچشمه می گیرند که به خاطر حفظ منافع مبارزات طبقاتی، نزاعهای مذهبی و ایدولوژیک را بوجود می آورند. فدرالیسم با چیرگی و تسلط طبقه، ایدولوژی و حزب بر دیگران و با کاربرد زور و قدرت برای این نیات به تقابل می پردازد.

بر اساس فدرالیسم کسی حق ندارد حاصل زحمات دیگری را از آن خود سازد. بدین خاطر مخالف سیاستهای اگونیستی لیبرالیسم اقتصادی است و در عین حال نظام اشتراکی توتالیتری را نیز رد میکند.

فصل دوم - تامین استقلال مجامع کوچک و خرد

۱- واقعیت و موجودیت انسانی

بر خلاف لیبرالیسم اقتصادی با ویژگی فردگرایانه افراطی، فدرالیسم به انسان به عنوان یک موجود منفرد نگاه نمی‌کند، بلکه در کنار ویژگیها و نیازهای فردی اش به او به مثابه موجودی اجتماعی و جمعگرا توجه می‌کند که این ویژگی به خاطر هستی و بقای انسان می‌باشد.

به این لحاظ انسانها برای تفاهم یکدیگر نیاز دارند که در نهادها و تشکل های گوناگون اجتماعی شرکت کرده و سازماندهی شوند. نهادها و موسساتی که انسان در آن ارگانیزه شده بخشی از زندگی اوست. خانواده، همسایگان، سازمانهای عمومی، بخشها و مناطق کشوری، گروههای اتنیک و خلقها همگی به دایره زندگی بشر تعلق دارند. تلاش برای تحقق واقعیت انسانی از جانب فدرالیسم بزرگترین امر تعیین سرنوشت زندگی اجتماعی را فراهم می‌کند.

۲- تقدم سازمانهای کوچک و مشترک المنافع بر ارگانهای دولتی

اجتماعات ارگانیزه شده از نظر تاریخی، جامعه شناختی و حقوقی بر دولت مقدم بوده و به لحاظ طبیعتشان در برابر دولت از حقوق مستقل خود بهره مند هستند و به خاطر حق موجودیت خویش و مصالح امور از راهکارها و قواعد اتونومی (خود گردانی) پیروی می‌کند.

۳- ارزشهای شخصی، مستقل و غیر دولتی

جایگاه، مقام و ارزش اجتماعات کوچک در محدوده تاثیرگذاری شان در سطح نهادهای دولتی است زیرا حکومت و ملت در اساس، مراحل از سلسله مراتب اجتماعات بشری هستند.

۴- نهادهای دولتی در برابر مجامع و گروههای کوچک دارای حق ویژه نیستند.

حقوق جمعیتها و گروههای مشترک المنافع و مستقل توسط دولت نمایندگی نمی‌شود و دولت در این مورد صاحب اختیار نیست. همچنین دولت حق ندارد موجودیت آنها را زیر سؤال ببرد.

۵- حق تعیین سرنوشت

مردم، خلقها، ملیتها و همه احاد ملت از نظر حق تعیین سرنوشت متساوی الحقوق می‌باشند. هیچ یک از مناطق کشور و سرزمین خلقها و ملیتها بدون نظر ساکنین آنجا به قسمتهای دیگر ضمیمه و یا از آنجا جدا نمیشود. رشد و شکوفایی اقلیتها و خلقها در عرصه های گوناگون بایستی تقویت شده و مورد حمایت قرار گیرند.

فصل سوم - محتوا و چگونگی روح همبستگی

۱- روح نوین فدرالیسم

به همراه تحقق فدرالیسم رفتار روحی و اخلاقی جدید در زندگی جمعی و مشترک و همبستگی انسانی حاصل می‌شود که زمینه های جذب و پذیرش متقابل گروههای متنوع اجتماعی را هموار می‌کند.

۲- غلبه بر شرایط موجود مادی

فدرالیسم وضعیت مادی موجود و مسلط را رد میکند. خود پرستی مفرط و قدرت پرستی بدون توجه به علائق عمومی، ثروت پرستی و مال اندوزی به قیمت فقر عمومی، تهمت و اتهام زنی، فساد، آسیمیلاسیون، تبعیض و تحریک مردم و یا بخشهایی از آن بر علیه یکدیگر نشانه بیماری اجتماعی وضعیت فعلی است و موجب حذف هر نوع همزیستی ساختاری است.

۳- بجای بر علیه یکدیگر برای همدیگر

فدرالیسم به خاطر این برای جانشین شدن یک عقیده نوین تلاش می‌ورزد تا بتواند بجای تقابل، باهم بودن و همزیستی مشترک و بجای دشمنی، آشتی را جانشین کند و برای فائق گشتن بر کینه و ایجاد صلح بر اساس تعادل حقوقی و فراهم کردن علائق مختلف گروههای گوناگون مردم تلاش می‌ورزد.

فدرالیسم روح همبستگی و روح انسانیت است و برای ارزشهای واقعی، فضیلت، کمک رسانی، اتحاد و اشتراک در همزیستی و قانون مداری و حقوق برابر تلاش می کند.

۴- پرورش روح انسانی

برای تحقق این هدف، آموزش و پرورش جوانها با تفکر و ایده بشردوستانه لازم است تا بتوانند با پیروی از آن اصول و با درک مسؤلیت انسانی به تفاهم و اشتراک مساعی همت گمارند. در این رابطه مدارس و آموزشگاهها در تربیت شهروندان و آموزش شخصیت نیکو و متکی بر خود و تربیت متخصصین حرفه ای با خصائل انسانی، موجب می شوند تا تلاش واپسگرایان، اپورتونیست ها، شوونیستها و نژادپرستان و مخربین حقوق بنیادی و انسانی را خنثا سازند.

فصل چهارم: شکوفایی نوین فرهنگ و هنر

اهمیت ارزشهای فرهنگی

۱- فدرالیسم به فرهنگ و هنر به مثابه اشکال بیان و ابراز خلاقیت انسان و به عنوان شاهد و گواه ایده الهها و اجزا تقویت کننده موجودیت اش می نگرد.

۲- فقدان خلاقیت و بی ابتکاری هنری و فرهنگی

فدرالیسم برای رهایی و گذار از تسلط بی ابتکاری در محدوده هنری و فرهنگی که تاثیرات مادی گرایی و یا بنیادگرایی ایدولوژیکی، پژمردگی و نابودی آن را موجب شده است، با قاطعیت تلاش می ورزد. طراح، نقاشی، موزیک، رقص، هنرهای نمایشی ودراماتیک و ادبیات را از گزند و آسیب شارلاتانیزم و انقلابات شبه فرهنگی مبرا کرده و برعلیه هرگونه دستکاری در آنها به مبارزه بر می خیزد.

۳- رهایی از تحمیل ابزار و سبکهای یک سوپه

شکوفایی هنر تنها در شرایط آزاد و فارغ از هرگونه قیوم مآبی و تحمیل، حاصل شده و به نتایج خلاق و مبتکرانه فرا می روید. به این خاطر فدرالیسم موافق حداکثر آزادی ممکن برای فرهنگ و هنر و فارغ بودن آن از جهان بینی و اجبارها و تحمیلات سیاسی و اقتصادی است.

فدرالیسم از تسلط مناسبات تجاری که به خاطر منافع گروههای سود جو و تجار هنری ایجاد شده و با نفوذ و تبلیغات در وسایل ارتباطات جمعی پیش برده می شود و خلاقیتهای هنری را به سکوت مرگبار وا می دارند، به مبارزه می پردازد.

۴- حمایت قاطعانه از خلاقیت هنری

فدرالیسم از تمامی جهات از فرهنگ و هنر حمایت می کند و در عین حال می خواهد به ابتکارات فرهنگی و شناسایی ارزشهای نوین نیز یاری رساند. هنرمندان از حمایت مالی مراجع رسمی و عموم بهره مند گشته و اقدامات لازم بدور از بوروکراسی را برای شکوفایی آن مقرر می دارد.

۵- حفظ گنجینه های فرهنگی

فدرالیسم حفظ چندگونگی فرهنگی را مورد توجه قرار می دهد و هرگونه تبعیض و تک صدایی و یک شکل گرایی را رد می کند. از سنتها و ارزشهای نیکو و به ارث رسیده مراقبت می کند و تبادلات فرهنگی بین گروههای گوناگون، مناطق و حوزه های مختلف را مقرر می دارد و به همزیستی چند فرهنگی و بارور شدن آن یاری می رساند.

فصل پنجم: هماهنگی علیرغم چند گونگی

۱- فدرالیسم چندگونگی را می پذیرد

فدرالیسم اصل منحصر بفرد بودن و متفاوت بودن انسانها و گروههای انسانی را می پذیرد و در این اصل غنا و اندوختگی هستی اش را می بیند و بدینسان ریشه چندگونگی ابداع و خلاقیت را در آن می یابد. بدین طریق راه کارهای متفاوتی را که در اثر ضرورت و تقسیم کار نوین حاصل می شوند به رسمیت می شناسد. هدف فدرالیسم پر کردن شکافهای بین جوامع انسانی باتکیه بر پیوند و همبستگی در تمامی ابعاد است و در کنار همزیستی هارمونی دار گروههای گوناگون انسانی می خواهد این ایده فدرالی را تحقق ببخشد: وحدت در عین چند گونگی.

۲- گوناگونی به معنای تقابل و تضاد نیست

فدرالیسم تخصیصات در جهت نفی گوناگونیها و یک جانبه نگری را مردود می داند. بنیادهای اندیشه فدرالی بر موجودیت و همزیستی گروهها و جوامع مختلف تکیه دارد و به همین خاطر بر مقبولیت علائق گروههای گوناگون بر اساس تعادل و مسالمت جویی تلاش می ورزد.

فصل ششم: غلبه بر بی اعتباری و تهی کردن ارزشها

۱- خطر جهان گستر بی اعتباری

یکی از خطرهای بزرگ زمان ما تهی کردن ارزشهای انسانی اعم از دستاوردهای فرهنگی، انس و علاقه به زادگاه و تعلقات و همبستگی به آن توسط قدرتهای موجود و ذینفع است که بدین وسیله می خواهند با تاثیر گذاری و دستکاری در ارزشها در جهت اهداف سیاسی و اقتصادی خود بهره بگیرند.

۲- تلاش فدرالیسم برای غلبه بر فقدان ارزشها

فدرالیسم می خواهد توسط تقسیم بندی ارگانیکی و ایجاد ساختارها بر اساس سلسله مراتب و حقوق برابر بر بی اعتباری ارزشها غلبه کند و از توده های انسانی که به زادگاه و موطن خویش وابسته و دارای روحيات مستقل نیز هستند، شهروندان و همیارانی را که با رضای خاطر در کنار هم بسر می برند، بوجود آورد.

۳- ایجاد جمعیتهای آگاه

هدف این ساختار حذف مهاجرتها و کوچهای اجباری و غیر انسانی است و جایگزینی آن توسط ساختارها و تقسیم بندی های نوین مطابق اراده انسانی است. به این امر مسلما وجود جوامع آگاه سیاسی، خودآگاهی، مسؤلیت شهروندان، تجربه و دانش در عرصه سیاسی موثر واقع می شوند. جابجایی بی رویه و بیش از حد انسان در شرایط فعلی عواقب ناگوار اجتماعی و روحی را در بر دارد. بدینسان فدرالیسم از پیوند و وابستگی انسان به سرزمین و محیط و محل سکونت پشتیبانی می کند.

۴- میهن به عنوان محیط زندگی طبیعی

از منظر فدرالیسم میهن اهمیت اساسی دارد و از آن معنای محیط طبیعی انسانی برداشت می شود و یائینکه مدت طولانی در آن سکونت گزیده است. میهن به عنوان محیط زیست ثابت از ضرورت و ویژگی زندگی انسانی است که شکوفایی و تحقق نیازمندیهای زندگی بشر آنرا الزامی کرده اند. بنابراین این ویژگی ارزشمند باید حفظ شود.

۵- پاسداری از میهن و وطن

در سیستم فدرالی انسان نسبت به محیط زندگی اش یک حق بنیادی دارد که از معیارهای مهم برای کیفیت زندگی است. این محیط به معنای میهن و محل زندگی است. ساختار این محیط باید با نیازمندیهای زندگی انسانها مطابقت داشته باشد. ویژگی طبیعی سرزمین، گیاهان و حیوانات حفظ شده و از نابودی آنها ممانعت به عمل آید. زبانهای محلی، فرهنگ، آیین و رسوم باید مورد حمایت قرار گرفته و از یک گونه گرایی و یک شکل گرایی جلوگیری شود.

فصل هفتم: ساختار طبیعی و بنیادی موجودات زنده

۱- فدرالیسم یک ساختار نوین در مورد نهادها و مؤسسات دولتی و اجتماعی را مطالبه می کند. و درک مسلط گونه از دولت را رد می کند که بر طبق آن دولت مرکزگرا به عنوان مافوق قدرت درک می شود و بقیه حقوقشان را تنها از دولت کسب می کنند بطوری که تقسیم بندی غیر طبیعی از بالا به پایین را مقدم می دارند. فدرالیسم یک ساختار ارگانیک مربوط به نظم عمومی و دولتی را از پایین به بالا می خواهد. این مسئله از فرد انسانی شروع شده به همسایگان و انجمن ها و جمعیتها و جامعه تعالی و ترقی می یابد و به تشکیلات همگانی و دولتی سمت گیری می کند. جهت تاثیر گذاری شهروندان بر تشکیلات دولتی و اجتماعی و جریانات اجتماعی بایستی وظایف مشترک و عمومی حتی المقذور توسط شهروندان تحقق یابد.

۲- اصول مربوط به پرنسیپ سابسیداری

از منظر فدرالیسم واحدهای منفرد، حق دارند موجودیت و بقایشان را حفظ کنند، مسؤلیت این کار مقدماتا برعهده خودشان است و برای تامین آن باید خودشان تلاش کنند و کمک جامعه می تواند در حدی باشد که به توانایی و تکالیف او یاری رساند. در این رابطه مناسبات اجتماعات گوناگون بر حسب نزدیکی و شناخت می توانند به پیشبرد مراتب کمک کنند. حفظ و رعایت این مراتب و مربوطیت تحت نظارت حقوق و قوانین توسط شهروندان مربوطه و اجتماعات جامعه عمل می پوشد.

۳- اتحاد همسایگان پایه و سلول اولیه ساختارهای اجتماعی

در نظام فدرالیستی سلول اولیه ساختارهای اجتماعی و رسمی را اتحاد و همبستگی همسایگان عبارت می سازند که امری آزادانه و مربوط به ساکنین یک منطقه است. متعلقین به این اتحاد در فواصل معین بطور مرتب تشکیل جلسه می دهند و مسؤل امور را از میان خود برگزیده و مسائل شان را حل و فصل می کنند.

۴- مراحل هرم گونه همبستگی جامعه

همسایگان بترتیب مراحل، اتحادیه (انجمن، جمعیت وشورا) ، سازمان مستقل امور ساکنین و یا همبستگی ناحیه ای یک شهر را برقرار می کنند. اتحاد و همبستگی محلات مجددا اتحاد ناحیه ها را ایجاد می کند و اتحاد نواحی مختلف شهری به اتحاد کل شهری فرا می روید. همبستگی اتحادیه های شهری اتحاد مناطق و ایالت را بوجود آورده و بدینوسیله متحدان دولت ایالتی و یا دولت یک ملیت را بوجود می آورند. اتحاد دولتهای ایالتی نیز دولت متحده سراسری و یا فدرال را تشکیل می دهند و از اتحاد های ماوراء ملی در یک ساختار فدرالیستی، جهان فدرال بوجود می آید که در تمامی سطوح بطور آزادانه و با حرکت از پایین به بالا بوقوع می پیوندد.

(ادامه دارد)